

هیچ ساختاری این
اندازه گشاده دست و
ساده اندیش نیست
که اجازه بدهد
در درون خودش،
دوگانگی پدید آید
و دیگری نامشروع
و ستیزه‌گراش، در
کنارش بنشیند و
به تدریج جایگزین
او شود. هرآنچه
که دربارهٔ «تنوع
سیاسی» و «تکثر
اجتماعی» گفته
می‌شود، باید
به گونه‌ای باشد که
نسبت به ساختار
رسمی و قانونی،
«دیگری برانداز و
ستیزه‌جو» قلمداد
نشود، وگرنه
اعتراض انگاشته
نخواهد شد.

می‌رود. در اینجا نیز ساختار نمی‌تواند این مواجهه را در قالب اعتراض و انتقاد بپذیرد و آن را قانونی بشمارد؛ به هر حال، نخستین مسئله این است که باید میان «اعتراض» و «فرااعتراض»، تفاوت نهاد و همهٔ تقابل‌ها و تضادها را در سایهٔ آن تعریف نکرد.

تجربهٔ عینی نظام جمهوری اسلامی در این باره، بسیار درس آموز و پرمایه است، چنان‌که در طول سه دههٔ گذشته، جناح‌های سیاسی کوشیدند در عین تصریح به پذیرش نظام و قانون اساسی، ساختار را از لحاظ هویتی به سوی «دیگری هویتی» آن سوق بدهند و نظام را دچار «استحاله» و «دیگرشدگی» کنند. این نیروها از طریق بسیج بدنهٔ اجتماعی خویش و فشار از پایین، مطالبهٔ ناگفتهٔ خویش را دنبال می‌کردند و انتظار داشتند ساختار در برابر این هدف ناگفته اما آشکار و رسوا، «بی‌عمل» و «نظاره‌گر» باشد و از خود «دفاع» نکند؛ این در حالی است که هیچ ساختاری این اندازه گشاده دست و ساده اندیش نیست که اجازه بدهد در درون خودش، دوگانگی پدید آید و دیگری نامشروع و ستیزه‌گراش، در کنارش بنشیند و به تدریج جایگزین او شود. هرآنچه که دربارهٔ «تنوع سیاسی» و «تکثر اجتماعی» گفته می‌شود، باید به گونه‌ای باشد که نسبت به ساختار رسمی و قانونی، «دیگری برانداز و ستیزه‌جو» قلمداد نشود، وگرنه اعتراض انگاشته نخواهد شد.

در اینجا مقصود از اعتراض، کنش جمعی است و کنش نیز رفتار معنادار است و رفتار معنادار نیز بر «روایت برآمده از اندیشه و انگیزه» تکیه دارد؛ بنابراین نباید نقش روایت را در صورت بندی اولیهٔ اعتراض نادیده گرفت. این امر به خصوص دربارهٔ نظام جمهوری اسلامی، بسیار تعیین کننده تر و

۲. اعتراض و روایت؛ کنشگری برآمده از فقدان‌های شناختی

پُررنگ تر است؛ چراکه حجم انبوهی از «کج‌روایت‌ها» دربارهٔ آن ساخته می‌شوند و این ساختار به گونه‌ای «خاص» و «متمم‌ایز»، آماج بازی‌های زبانی و جنگ‌های تفسیری است. بر این اساس، نباید مسئلهٔ اعتراض را مستقل از این وضع متمم‌ایز مطالعه کرد و به طور انتزاعی به فهم آن پرداخت. این زمینهٔ بیرونی و قوی، تمامیت مسئلهٔ اعتراض را متناسب با خویش بازآفرینی می‌کند و در برخی موارد نیز آن را دگرگون می‌سازد. پس باید این «بافت بیرونی» را در نظر گرفت و از دریچهٔ آن به مسئلهٔ اعتراض نگاه کرد. روایت و روایت‌پردازی، دست‌کم به دو طریق در صورت بندی اعتراض دخالت دارد: نخست اینکه روایت می‌تواند در مردم «حس محرومیت» بیافریند و به آن‌ها القا کند که ساختار در حق آن‌ها ستم و جفا روا داشته است؛ از این رو، نباید سکوت اختیار کنند و به نظاره بنشینند. در این چهارچوب، مردم یا بخشی از مردم، بی‌آنکه به «واقعیت» بنگرند و به «کارنامهٔ